



قطب بنگاله حضرت صوفی سیّد فتح علی ویسی به عنوان شاعری نعت گو

○ دکتر محمد امین ((عامر))

دانشکده مولانا آزاد، کلکته

در قرن نوزدهم میلادی سرزمین بنگاله یکی از شعرای فارسی و مردی عارف و شیخ طریقت و پیرو مرشد را در گهواره خود پروراند که در تصوّف و معرفت مقامی بلند داشت. آن شخصیت ارجمند که نام مبارکش سیّد فتح علی و تخلص او «ویسی» بود، در افق علم و عرفان جلوه گر شده در بنگاله چراغ رشد و هدایت را روشن کرد و مردمانی را که همراه شده بودند به دین حنیف و شریعت راهنمایی داد.

حضرت صوفی سیّد فتح علی ویسی رحمة الله علیه در هزار و هشتصد و بیست و پنج (۱۸۲۵) میلادی در چاتگام در حوزه بنگلادش تولّد یافت. وی در صغرسن با پدرش به مرشدآباد مهاجرت نمود و آنجا در منطقه دهسه (Dahsa) در مدرسه‌ای که آوازه‌اش در سراسر ایالت بنگال پیچیده بود، تحصیلات خود را تکمیل نمود. وی در تفسیر قرآن، حدیث نبوی، فقه، عقاید، منطق، فلسفه، بلاغت و مخصوصاً در زبان و ادبیات عربی و فارسی مهارت داشت. پس از تحصیلات ظاهری طبیعتش به تصوّف و معرفت مایل گشت و برای تحصیل باطنی به خدمت مولانا صوفی نور محمد نظامپوری (م: ۱۸۵۸ م) حاضر شد و دست بیعت به او داد و در حلقه ارادتمندان وی درآمد و مدتی دراز در خدمت پیر و مرشدش منزلهای سلوک را طی نمود و در این راه خیلی زحمات کشید و اکتساب علم طریقت کرد و بر اثر صحبت او و فیض روحانی که از وی گرفت به مرتبه

شیخ طریقت و عارف کامل فایز گردید. وی با سلسله تصوف عالیہ و سلسله نقشبندیہ مجددیہ ارتباط می داشت و مجاز و خلیفه سلسله عالیہ بود.

ویسی پس از تحصیلات باطنی برای کسب معاش رخ به سوی کلکته نهاد و در متیابرج نواحی کلکته به عنوان دبیر مخصوص واجد علی شاه به خدمت وی پرداخت و در این خدمتگذاری پیشرفت کرده به عنوان رئیس (Sperintendent) و در حدود دوازده سال وظایف مربوط به این منصب را به خوبی انجام داده در چهل دو سالگی در هزار و هشتصد و شصت و هفت (۱۸۶۷) میلادی از این منصب مستعفی شد.

ویسی در اواخر عمر راه توکل و قناعت را برگزید و بقیه زندگی را به اصلاح عقاید مسلمانان، تبلیغ دین و خدمت بندگان خدا اختصاص داد و در حدود نوزده سال نیز به این کار اشتغال داشت و سرانجام در شصت و یک سالگی بتاريخ ۶ دسامبر ۱۸۸۶ میلادی بروز یکشنبه در کلکته زندگانی را بدرود گفت و در همین شهر مدفون شد. آرامگاه وی در مانک تله نزدیک کلکته زیارتگاه عقیدتمندان و ارادتمندان ویست.

ویسی و نعت‌گویی

اساس شاعری ویسی نعت‌گویی است که تصویر آن در سراسر دیوانش به نظر می آید. وی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را بیش از جان و دلش دوست می داشت و از مدح و تمجید و تعریف و توصیف محبوب دو جهان خیلی لذت می برد. تمام زندگانش را با عشق نبوی و در ثناگویی حبیب کبریا بسربرد و دین و ایمان وی همین بود چنانکه می گوید:

ویسیا از دین و ایمان اینقدر دانیم بس دین ما عشق محمد، حب او ایمان ما^۱
ویسی در وصف محبوب رب العالمین شعرهایی سروده است که درخور اعتنا می باشد، ملاحظه کنید:

چه جانان شاه خوبانی سراسر نور تابانی قدم تا سر عجب شانی سراپا صبح خندانی
خطیب انبیا آمد، مدیح او خدا آمد خطابش مصطفی آمد، گدایش شاه و سلطانی^۲

آب روان که همیشه جاری است هیچ انتها ندارد. بعینه عشق محمد هم در جان و تن ویسی جاری و جایگزین است چنانکه می سراید:

ای لعل روان بخش تو چون آب روانست در جان و تنم عشق تو چون آب روانست^۱
به تخصص شاعری خودش در نخستین غزل ترضیح می دهد که کلامش ترجمان واردات قلبیش می باشد و نقطه خواهشات و آرزویش ذات مقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علی و سلم است. یک قطعه در این باره ذیلاً ملاحظه کنید:

مشرق حب محمد مطلع دیوان ما مطلع خورشید عشقش سینه سوزان ما
در ته هر لفظ پنهان ناله دلسوز ما وز بن هر حرف پیدا آتش پنهان ما
هر غزل آتشکده هر بیت آن یک شعله ای آتشی افروخته هر مصرع دیوان ما
آنکه او محبوب رحمان دل شهید آن او وانکه او مطلوب یزدان آرزوی جان ما^۲

نمونه دیوانگی و فرزانی وی در عشق نبی، در شعرهای پایین ملاحظه بشود:

دیوانه نمان باشم و فرزانه بظاهر در عشق شه خیل رسل عادت من اینست

*

پادشاه کشور عشقم جنون دستور من مسند ما خاک کویش، کوی او ایوان ما

*

هر کسی را رهبری هر دست را یک دامنی دست ما و دامن احمد بس این تدبیر ما

*

سید جمله جمیلان احمد محبوب حق حب او بس رهبر ما عشق او بس پیر ما^۳

اشعار فوق الذکر عمدتاً تفسیر اطیعو الله و اطیعو الرسول است. بزرگتر از این مقصد چه خواهد بود که کسی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را رهبر و راهنمای خودش گرداند و از عشق نبوی حظ برد.

یک قطعه دیگر از قصیده نعت ویسی ملاحظه فرمایید:

محبوب خدا سید کونین محمد کو قبله دین است عرب را و عجم را
سلطان رسل شاه ملک پادشه دین کو رحمت حق است مرا نوع امم را^۱
ویسی گرچه عاشق صادق و شاعر عالی رتبه است ولی در نعت گویی آن ذات مکرم
احساس بی بضاعتی و کم مایگی دارد شعر زیر را ملاحظه کنید:

ویسی کجا و نعت حبیب خدا کجا ذره کجا و مدحت مهر منورا^۲
ولی با وصف محبوب دو عالم شاعر عظمتی به دست آورده است که به آن ناز و فخر
و اظهار مسرت می کند:

در درود مصطفی چون زمزمه سازیم ما در سعادت با ملایک بین که انبازیم ما
چون سرایم نعت آن سلطان دین محبوب حق طالع ما بین که حق زمزمه سازیم ما^۳
این برای شاعر خیلی خوشبختی است که در نعت مصطفی صلی الله علیه و سلم
همراه خدا و فرشتگان شریک زمزمه پردازی باشد و همین نعت گویی او باعث شد که با
عنوان «طوطی شکر نشان» و «شه شاعران» وی در صف شعرای فارسی جای گیرد.
به شعرهای پایین توجه فرمایید:

این ویسی کج مج بیان از فیض نعت آمده

هم اوحدی، خسرو نوا، حسان بیان سعدی سخن^۴

*

ویسی اندر ثنای تو هر دم همچو طوطی شکر نشان باشد^۵

*

ویسی ترا سزد که به نعت حبیب حق روح الامین خطاب شه شاعران دهد^۶

صوفی سید فتح علی ویسی رحمة الله علیه که عشق نبوی و نعت گویی را دین و ایمان
خود قرار داده است، می خواهد که تمام زندگانش را به تعریف و توصیف حضرت

۱- دیوان، ص ۴-۱۳.

۲- همان، ص ۷-۲۶.

۳- همان، ص ۷۰.

۴- همان، ص ۸.

۵- همان، ص ۴۴۸.

۶- همان، ص ۷۳.

پیغمبر صلی الله علیه و سلم صرف نماید. این مقصد بزرگ و نیک زندگانی را با نیروی
بیان در اشعار زیر ظاهر می نماید:

ویسیا تا زنده باشی در جهان باش اندر نعت او شکر شکن
ویسیا ورد زبان کن روز و شب مدح و وصف آن شه خیرالقرن
ویسیا شرک است پیش عاشقان دل بجز جانان به چیزی دوختن
ویسیا گر عاشقی کارت بود در غم او ساختن یا سوختن^۱

ویسی و اتباع سنت رسول

ایمان بالغیب، اقرار باللسان و اعتقاد به وحدانیت و رسالت، بنیاد اسلام شمرده
می شود و بدون ایمان کامل و عشق و محبت به رسالت مآب صلی الله علیه و سلم هیچ
کس دعوی مسلمانان نمی تواند بکند چنانکه می گوید:

مسمان خوانم آن کس را که در دل عشق تو دارد

کسی کز عشق تو خالی نمی خوانم مسلمانش^۲

اتباع سنت نبوی گرامت بزرگی است و نشانه عشق به نبی. ویسی علاوه بر این که
شاعری نازک خیال است، پابند احکام شریعت و در پیروی سنت رسول اکرم (ص)
نمونه ای عالی بود که اطاعت و اتباع نبوی را در سراسر حیات لازم می شمرد. در
غزل های نعتیه خود در باب پیش گرفتن راه مستقیم و اتباع سنت رسول صلعم شعرها
سروده است که نمونه ای از آنها را ذیلاً نقل می نمایم:

چون راه مستقیم به جز سنت تو نیست ویسی به جان گزیده ره مستقیم را^۳

*

خامکاریست ترک سنت تو عقل خنده به خام کاری ما^۴

*

۱- دیوان، ص ۱۳۷.

۲- همان، ص ۶.

۳- همان، ص ۱۲۱.

۴- همان، ص ۹.

اگر عشق خدا خواهی به جان شو پیرو احمد

صراط المستقیم اینست و راه جمله کاملها^۱

کسی که خلاف سنت عمل می کند دعوی حبّ نبی از جانب او باطل است، نمونه ای از شعرهای او را در این باره ملاحظه کنید:

جز طریق سنتش آنانکه رو آورده اند پشت طرف حقّ نموده رو به باطل کرده اند^۲

کسی کو منحرف گردد ز راه سنت احمد همانا گمراه کرده از طریق راست شیطان^۳
یعنی اتباع سنت همان بودن در راه مستقیم است و اگر کسی تارک سنت است مطیع شیطان است و در برابر خدا باغی و نافرمان.

بی شک در روزگاری که در کشور هند شعر و ادب فارسی رو به زوال بود، بسی دور از مراکز علمی و فرهنگی ما درویشی خاکشین که برکنار مملکت برما (Burma) در ایالت بنگال می زیست - یعنی حضرت صوفی سید فتح علی ویسی (رح) - با موفقیت و افتخار سخن سرایی می کرد و شعرگویی به فارسی را با پیرایه های صدق و صفا، تصوّف و معرفت، رشد و هدایت، سوز و گداز، عشق صادق، جذبات نرم و لطیف، خیالات رنگین، پرواز تخیل مزین و مرصع کرد و به جایی بلند و پرعز و شرف نشانید و خود به مقامی رسید که هیچ یک از شعرای فارسی آن عصر در بنگاله همسرش نبود.

کتابیات

- ۱- آیینة ویسی، محمد مطیع الرحمن، پتنا، ۱۹۷۶ م.
- ۲- اندو ایرانیکا، انجمن ایران، کلکته، جلد ۴۳، شماره ۴-۳، ص ۸۰.
- ۳- حیات ویسی (بخش اردو)، مولانا زین العابدین اختری، کلکته، ۱۹۵۵ م.
- ۴- دیوان ویسی، صوفی سید فتح علی، کلکته، ۱۹۳۵ م.

۲- همان، ص ۵۹.

۱- دیوان، ص ۲۱.

۳- همان، ص ۱۲۱.